هفته نامه

جنبش کارگری

ارگان سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری

۲۰ آذر ۱۳۵۸

بها ۱۰ ریال

شماره ۱

جدائی ما از اتحاد چپ

پس از قیام توده‌ای بهمن ماه و سرنگونی رژیم شاه اگر چه سرمایه‌داری وابسته ایران در زیر ضربات جنبش توده ای زحمتکشان با تنگناهای مهلکی روبرو شده بود ولی خرده بورژوازی سنتی میرفت تا با بدست گرفتن قدرت حاکمه، دریک دوران گذار، درعمل زمینه رابرای استقرارسیاسی مجدد بورژوازی فراهم آورد.

درچنین شرایطی جنبش کمونیستی ایران، ضعیف و پراکنده و برنامه‌های سیاسی ارائه شده از جانب سازمان های مختلفه فاقد هرگونه پشتوانه تئوریک وعلمی بود. مضمون ومحتوای مبارزاتی جنبش کارگری نیز اغتشاشات وکمبودهای مزبوررا بگونه‌ای در شعارهای لحظه‌ای، تاکتیکی وعکس‌العملی خود انعکاس داده و متقابلاً سکتاریسم وپراکندگی نیروهای کمونیست را ممکن میساخت.

ما بنا بر تحلیل خود درآن دوران به این نتیجه رسیدیم که کمونیستها صرفنظر از اختلافات نظری خود باید هر چه سریعتر در سازمانی واحد متشکل شده وضمن مبارزه برای تشکل هرچه بیشتر کارگران وزحمتکشان، در جریان عمل مشترک به توافقات سیاسی بر سر مسائل مورد اختلاف جنبش نیز دست یابند.

در رابطه با فکر هدایتکننده مزبور وبمنظور پاسخ گویی به مشکلات مرحله‌ای جنبش، "اتحاد چپ" تشکیل گردید و در اساسنامه‌خویش با تاکید بر ضرورتهای پیش‌گفته، چگونگی تشکیلات لازم جهت حل معضلات فوق را اعلام نمود.

ظاهرا آنچه در آغاز زمینه گسترش سازمان را تضمین میکرد، همانا قبول تعدد نظرات، جلوگیری از ابراز مواضع مشخص، وتا مدتها اجتناب مطلق از هرگونه درگیری سیاسی وایدئولوژیک با دیگر سازمانهای چپ بود. اما درعمل خود همین امر موجب رکود وعدم تحرک سیاسی سازمان گردید.

درآن مرحله درک ما از اصل تنوع و تعدد نظرات "حرکت از مبانی مشترک، بمعنای پذیرش سوسیالیسم علمی بمثابه قوانین عام تکامل جوامع بشری، زمینه فکری، شیوه بررسی و شناخت سازمان وتک تک اعضای آن" بود. (نشریه اتحاد چپ شماره اول). ما خوشپندارانه می پنداشتیم که لااقل برای برداشتن نخستین گامهای مشترک تفاهم مزبورکافی خواهد بود. ما تصور میکردیم که درحین پیشبرد فعالیتهای کمونیستی در یکسازمان واحد قادر خواهیم بود بتدریج بتوافق بروی یك برنامه سیاسی کمونیستی نیز دست یابیم وبمنظوری واحد نسبت به ارزیابی از مرحله کنونی انقلاب و شکل تشکل سازمانی آگاهترین بخش پرولتاریا برسیم وهرآینه چنین توافقی میسر نشد ما چنین میپنداشتیم که درآنصورت با صف‌بندی سیاسی و نظری که در درون "اتحاد چپ" بوجود میاید هنوز میتوانیم مسئله جدائی تشکیلاتی را بر اساس توافق بر روی اصول سازمانی و برنامه سیاسی مطرح کنیم.

ولی چه‌شد که چنین‌نشد؟ چه شد که "اتحاد چپ" قبل از حل حتی کوچکترین معضل جنبش کمونیستی از هم پاشید وحتی قدمی نیز درجهت اتحاد نیروهای پراکنده جنبش کمونیستی ایران بر نداشت.

واقعیت اینست که اصل کلی "سوسیالیسم علمی بمثابه قوانین عام تکامل جوامع بشری" بعنوان مبنای تشکیل

بقیه در صفحه ۴

خرده بوو رژوازی و مبارزات ضد امپریالیستی

....سیر تحولات اجتماعی - سیاسی ایران تاکنون درخود تضادهای ویژه‌ای را به همراه آورده که تنها بر پایه تحلیل از آنها میتوان گفت که چگونه بورژوازی غیرانحصاری فریاد دمکراسی طلبی سر میدهد و خرده بورژوازی مدعی مبارزه علیه امپریالیسم میگردد.

درحالیکه پیروزی مردم درقیام بیست ودو بهمن میرفت تاتمام روابط امپریالیستی راازصحنه ایران بیرون اندازد، رهبری قیام فتوا دادکه "شنبه روزکاراست" واین به مفهوم پایان مبارزه وآغازدوره تثبیت وضع به نفع سرمایه داری به تنگ آمده وحاکمیت سیاسی خرده بورژوازی بود.

سالها مبارزه علیه رژیم وابسته شاه وامپریالیسم وده‌ها هزارشهید، یکباره به فراموشی سپرده شد وبی آنکه توده‌های انقلابی به کمترین خواست خود دست یافته باشند، دولت منتخب امام سرگرم تجدید روابط حسنه باامپریالیست هاگردید وشورای انقلاب پنهانی، طرح خارج کردن مبارزین ازصحنه طوفانی مبارزه واستقرار سیاست انحصارطلبانه خرده بورژوازی واپس‌گرا را ریخت. هنوزطنین شعار "بعدازشاه، نوبت امریکاست" درفضای بهت زده میهن بگوش میرسید که صحبت ازادامه قرارداد های نظامی وفواید حفظ قراردادهای اقتصادی با امریکا درصداوسیمای جمهوری اسلامی طنین انداخت. درمقابل تمامی این اقدامات، اما، مبارزه انقلابی کارگران آگاه، خلق های تحت ستم وروشنفکران انقلابی نوید تداوم انقلاب وموضع گیری علیه جناحهای راست هیات حاکم رادرپی داشت. حکومت تام ودولت وابسته منتخب، دست دردست هم راست ترین عناصررا بخدمت گرفتند تانبض اقتصاد وسیاست کشورراجدااز مردم مال خود کنند. بسرعت رفراندم نوع حکومت رادرمحیطی متشنج وباکاربرد انحصارگرایانه وسایل تبلیغاتی به توده‌های ناآگاه تحمیل کردند وگروههای ارتجاعی ضربت راعلیه پیشروترین نیروهای سیاسی جامعه ودرراس آنها کمونیستها بکاربستند. این مدعیان مبارزه علیه امپریالیسم، مجلس "خبرگان" راباترکیبی ازارتجاعی ترین عناصرروحانیت ومحافظه کاران نان به نرخ روزخور بجای مجلس موسسان نشاندند واین در لحظه‌ای انجام گرفت که فانتومهای امریکائی دهکده‌های کرد نشین کشوررا باخاك یکسان میکرد وقداره بندان سپاه پاسداران ستمدیگان کرد رابه گلوله می بستند وبزرگ جلاد حاکم شرع به شکارانقلابیون کرد افتخارمیکرد. آری مجلس خبرگان با سرکوب مبارزه ضدامپریالیستی خلق کرد وتعطیل تمامی روزنامه های ضدامپریالیست وحمله

بقیه درصفحه سه

مرامنامه

<u>بخش اول اصول وهدفها</u>

۱- "سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری" درراه بنای حزب طبقه کارگر، برقراری دیکتاتوری پرولتاریا استقرارسوسیالیسم وگذار به جامعه کمونیستی مبارزه می کند.

۲- جهانبینی "سازمان" سوسیالیسم علمی است. سوسیالیسم علمی به مثابه قوانین عام تکامل جوامع بشری وتئوری عام مبارزات طبقاتی وراهنمای عمل پرولتاریای انقلابی، زمینه فکری، شیوه بررسی وشناخت وراهنمای حرکت "سازمان" است.

۳- "سازمان" برخلاف برداشتهای دگماتیستی و خشك اندیشانه خرده بورژوازی رادیکال شده که به جای ارائه "تحلیل مشخص ازشرایط مشخص" برای توجیه هرنظری به شیوه اسکولاستیك تنها به نقل قولهای مجرد بسنده میکند، ازلنینیسم آن جریان انقلابی درجنبش کارگری رامراد میکند که وجه مشخصه اش عبارتست از: حفظ جوهرمارکسیسم وکوشش مداوم درتکامل آن ازطریق کاربست اش برای یافتن پاسخ مسائل مشخص جنبشهای معین کارگری، مبارزه بی امان ازموضع پرولتاریای انقلابی علیه نفوذ جریانات ایدئولوژیك خرده بورژوازی دردرون جنبش کارگری که درعمل به مخدوش کردن مرز بندیهای طبقاتی وانحراف پرولتاریا به اپورتونیسم و رویزیونیسم ودرنهایت سازش با بورژوازی میانجامد، تاکید بر اصل ضرورت حزب انقلابی طبقه کارگربه مثابه یگانه ابزارواقعی پرولتاریا برای استقرار دیکتاتوری پرولتاریا وگذار به جامعه کمونیستی.

۴- "سازمان" به منظورتشکل کمونیستها درحزب واحد طبقه کارگرایران، ازطریق دامن زدن به مبارزات ایدئولوژیك، تئوریك، سیاسی وعملی، باپراکندگی سازمانی جنبش کمونیستی ایران که نتیجه اختلافات نظری وضعف جنبش کارگری است مبارزه میکند.

۵- "سازمان" در راه برقراری دمکراسی پرولتاریائی، یعنی غنی ترین و وسیع ترین نوع دمکراسی برای زحمتکشان جامعه، مبارزه میکند وتحقق این دمکراسی راتنها ازطریق امحاء هرگونه مالکیت خصوصی بر وسائل تولید، تسلط کامل کارگران وزحمتکشان بر تولید وتوزیع وبرقراری مالکیت اشتراکی درجامعه امکان پذیر میداند. شوراهای کارگری ودهقانی، ابزارتسلط کارگران ودهقانان برتولید وتوزیع میباشد. دمکراسی پرولتاریائی درحقیقت، اعمال دیکتاتوری پرولتاریا علیه بقایای طبقات واقشار مرتجع وضدانقلابی جامعه کهنه است.

۶- "سازمان" خود راموظف به پشتیبانی ازکلیه فعالیتهای سندیکائی کارگران سراسرایران میداند ومعتقد است که

بقیه درصفحه دو

مسئول کشتار کردستان کیست

مردم هنوراز یاد نبرده اندکه درگذشته ای نه چندان دور یعنی درسه ماه پیش چگونه رژیم حاکم تمام امکانات نظامی، سیاسی، تبلیغاتی وعاطفی خود رابرای سرکوب خلق کرد تجهیز نمود.

آیت الله خمینی خود رابه فرماندهی کل قوا منصوب کردند وبنام رهبرانقلاب وفرمانده کل قوا دستورحمله از زمین وهوارا بمردم کرد صادر نمودند وفرمان دادند که ارتش شاهنشاهی دیروزکه باتغییرنام اکنون به ارتش اسلامی تبدیل شده بود درظرف سه روزکار خلق مبارزکرد رایکسره کند.

صداوسیمای انحصاری وروزنامه های دولتی درحالیکه درچند روزقبل قلمهای حقیقت نویس رابه بند کشیده و صداهای حقیقت گورادرگلو خفه کرده بودند یکه تاز میدان شدند وباپخش ونشر اکاذیب به تحمیق وفریب وتحریك توده‌ها پرداختند. گفتند ونوشتند که یورش به خلق کرد، بمباران شهرها، ویران نمودن خانه ها و روستاها، تیرباران پیروجوان، کشتارسالمندان وکودکان، آتش‌زدن دهات و... همه بخاطرنجات! خلق کرد ازدست دسیسه سازان وتوطئه گرانی استکه درخدمت سیاست اسرائیل وامپریالیسم آمریکا خواب تجزیه کردستان ازایران رامی بینند.

ازسفرهای مکرر اردشیرزاهدی، این عنصرجاسوس که مورد تنفرهمگان است، به کردستان وپخش پول واسلحه میان کردها خبردادند، سپهبد پالیزبان دزد وجانی

بقیه درصفحه سه

مرامنامه

در شرایط کنونی، اهم فعالیتهایش در این زمینه باید کمک به ایجاد سندیکای متحد و مستقل کارگران ایران باشد.

۷ــ "سازمان" همچنین براین اعتقاد است که پس از برقراری حاکمیت پرولتاریا، دوام سازمانهای کارگری و احزاب متعلق به نیروهای سهیم در انقلاب و فعالیت مستقل آنها مغایر با دمکراسی کارگری نمیباشد.

۸ــ تجربه تمام انقلابهای گذشته، نشان این واقعیت است که هیچ طبقه ای با رضای خاطر از قدرت دست بر نمیکشد.

ازاینرو "سازمان" معتقد است که کسب قدرت زحمتکشان ایران و جهان تنها از طریق اعمال قهر طبقاتی ممکن خواهد بود.

۹ــ انترناسیونالیسم پرولتری یکی از اصول مرامی "سازمان" میباشد. همبستگی جهانی کارگران از این واقعیت ناشی میشود که تمامی کارگران ــ صرف نظر از نژاد، ملیت، جنسیت، فرهنگ، زبان و مذهب ــ تحت استثمار سرمایه و طبقه سرمایه دار قرار دارند. ازاینرو مبارزه آنان برای برانداختن سلطه سرمایه و استقرار سوسیالیسم، چه در سطح کشورها و چه در سطح جهانی، دارای محتوای همگون و همسو میباشد.

۱۰ــ به اعتقاد "سازمان"، انترناسیونالیسم کارگری نه به مفهوم دنباله روی از راه و روشهای دولتها یا احزاب معین، که بمعنای حمایت فعال، بی ریا و خود مختار از مبارزات طبقه کارگر و خلقهای تحت ستم امپریالیسم میباشد. "سازمان" خود را موظف میداند که با نظریات انحرافی تجدید نظرطلبانه و ضد کارگری که در خدمت آشتی طبقاتی قرار دارد و مغایر با منافع کارگران جهان میباشد مبارزه کند. ازاینرو "سازمان" با نظرات کلیه دستجات، احزاب و دولتهائی که در چنین مسیری گام برمیدارند، بویژه اتحاد شوروی و چین توده ای، مبارزه خواهد کرد.

۱۱ــ شیوه تولید غالب در جامعه ایران، شیوه تولید سرمایه داری و تضاد اساسی جامعه ما، تضاد بین کار و سرمایه است. سرمایه داری ایران نه از بطن این جامعه، که در نتیجه گسترش تولید و توزیع سرمایه داری جهانی و تقسیم کار جدید بین المللی در شبکه جهانی تولید سرمایه داری، پدید آمده است. دلیل اصلی توسعه نیافتگی جامعه ایران در تمام سطوح اقتصادی و اجتماعی، تسلط اقتصادی ــ سیاسی و فرهنگی امپریالیسم بر آن است و این توسعه نیافتگی بنوبه خود زمینه تداوم سلطه امپریالیسم را تشکیل میدهد. از اینرو برانداختن سلطه کامل امپریالیسم، بدون برانداختن مناسبات سرمایه داری در ایران ممکن نخواهد بود و این امر پیش شرط اصلی رفع موانع رشد و تعالی جامعه ما میباشد. بهمین لحاظ "سازمان" معتقد است که مبارزه اقشار و طبقات غیر کارگری بر ضد امپریالیسم، از آنجا که تنها به برخی جوانب و مظاهر آن محدود میماند، نمیتواند به قطع کامل نفوذ امپریالیسم بی‌انجامد.

۱۲ــ از آنجاکه مبارزه برای کسب حقوق دموکراتیک و استقرار دموکراسی، بخش مهمی از مبارزات طبقه کارگر را تشکیل میدهد و از آنجاکه بخش پیشرو طبقه کارگر میتواند با دامن زدن به اینگونه مبارزات، طبقات و اقشار خلقی فاقد آگاهی کافی را به مبارزات عمومی جلب کند و از این طریق اعتماد و همبستگی آنان را نسبت بخود جلب نماید "سازمان" در شرایط کنونی برای استقرار نهادهای دموکراتیک و کسب حقوق دموکراتیک طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان با سازمانهای دموکراتیک و ضد امپریالیستی مبارزه مشترکی را دنبال خواهد کرد.

۱۳ ــ موازین تشکیلاتی "سازمان" مبتنی بر اصل مرکزیت دموکراتیک، رعایت مصوبات از طرف مصوبات از طرف کلیه اعضا و تبعیت ارگانهای پایین از ارگانهای بالای سازمان میباشد.

۱۴ ــ شیوه مبارزه با کمبود ها و نواقص در سازمان، شیوه انتقاد و انتقاد از خود است.

مقولات اقتصادی....

و امام جمعه تهران در پیامی که به سمینار مسائل اقتصادی فرستاده‌اند درك خود از استثمار و شیوه بر انداختن آنرا اینگونه بیان فرموده‌اند:

"اقتصاد اسلامی هرگونه استثمار را بهر شکل از بین می‌برد. اسلام میگوید هر کس به اندازه قدرتش باید کار کند و دسترنج هرفرد از آن او بوده و حاصل کار هر کس باید بخودش باز گردد. نه اینکه طبقهای کارکند و زحمت بکشد و طبقهای دیگر دسترنج آنان را غصب نماید. بدین منظور باید شرایط مساوی برای کار کردن همه افراد فراهم گردد و حق هر کس را بطور کامل بخودش داد".

اطلاعات ۲۹ مهر ماه ۱۳۵۸ ــ (تکیه‌ها از ماست)

اینکه خود اقتصاد اسلامی چیست در اینجا مورد نظر ما نمیباشد. بلکه بحث بر سر برداشتهای آیت الله منتظری از تعالیم اسلام در زمینه روابط و مناسبات اقتصادی حاکم بر جامعه اسلامی است. و با توجه به اینکه ایشان فقیه هستند میتوان چنین فرض نمود که برداشتهای ایشان برداشتهای یك روحانی آگاه و وارد به اصول و قوانین اسلامی است.

ایشان میفرمایند که اسلام بدینگونه استثمار را از بین می برد که "حاصل کار هر کس باید به خودش باز گردد" از این حکم به شکلی که ایشان فرموده‌اند نمیتوان فهمید که منظور از حاصل کار شکل طبیعی و پیکر مادی آن یعنی لباس، کفش، پیراهن، گندم، تیرآهن، ماشین و... میباشد یا منظور شکل ارزشی آن یعنی شکل پولی حاصل کار است. در صورت اول اگر جامعه بخواهد بهر کس

> پیشرفت و تکامل وسائل تولید قانون اجتناب ناپذیر جوامع بشریست. ازاینرو جامعه آیت اله منتظری تنها در ذهن ایشان میتواند تحقق یابد.

شکل طبیعی و پیکر مادی فراورده کارش را بدهد این تنها در جامعهای امکان پذیر است که اولا تمام افراد بطور مستقیم در تولید اجتماعی شرکت داشته باشند وثانیا تولید کننده یك فرد باشد که تمام کارهای گوناگون برای تولید فراورده معینی را شخصا انجام دهد. زیرا در صورتیکه تمام کارهای متفاوت ولی لازم برای تولید محصولی را یك فرد انجام نداده باشد بلکه آن محصول حاصل کار افراد مختلفی باشد نمیتوان معلوم کرد که محصول کار دستجمعی متعلق بکدام فرد است. در کارخانهای که بنا بر تقسیم درونی کار در آن هر بخشی از کار بر روی محصول را فرد معینی انجام میدهد مثلا در کارخانه مونتاژ پیکان کارگری این پیچ را میبندد، کارگر دیگری موتور را تازه آنهم بکمك کارگر یا کارگران دیگری جا میگذارد، کارگر یا کارگران دیگری تودوزی آنرا انجام میدهند، کارگر یا کارگرانی اتومبیل را رنگ میزنند وغیره و سرانجام یك فراورده کار دستجمعی کارگران یعنی اتومبیل تمام شده پیکان تولید میشود این فراورده کار به کدام یك از کارگران تعلق دارد؟ ایشان حتما خواهند گفت که در اینصورت به تمام کارگرانی که آنرا تولید کرده‌اند. درست. ولی در اینصورت حکم اولی ایشان که "حاصل کار هر کس باید بخودش بازگردد" دیگر صحت خود را از دست می دهد. زیرا اتومبیل پیکان دیگر محصول کار یك کس نیست بلکه محصول کار کسان است. تازه باید تمام کسان دیگری را که در کارخانه پیکان کار میکنند، دربان، انباردار، تعمیرکار دستگاههای کارخانه، دفترداران، ماشین نویسان وغیره را که در تولید تولید اتومبیل بطورمستقیم شرکت نداشته اند ولی کارآنان برای تولید آن ضرورا است بحساب آورد. پس اگر اتومبیل پیکان دیگر محصول کار یك فرد نیست که بوی بازگردد بلکه محصول کار مجموعه ای است ازکارگران وکارمندان برای بازگردانیدن آن به کارگران و کارمندان باید ابتدا آنرا بشکل ارزشش آن یعنی به پول تبدیل نمود. ما در اینجا باین مشکل که کمیت ارزشی این محصول کار چگونه باید تعیین شود نمیپردازیم زیرا مارا به بحث در باره مسائل دیگری که مستقیما با بحث موجود ارتباط ندارد میکشاند. بلکه تنها این نتیجه را میگیریم که محصول کار کارگران ما یعنی اتومبیل پیکان برای تبدیل به شکل ارزشی خود یعنی پول باید در بازار عرضه شود ــ باید بفروش رسد. پس اگر مبادله ی محصولات تولید شده نه بطور مستقیم بلکه ازطریق بازار باید انجام پذیرد، این امر نیاز بوجود افرادی دارد که خود مستقیما در تولید شرکت ندارند بلکه وظیفه ی اجتماعی آنان خرید و فروش محصولات کار افراد دیگر است، یعنی وجود تاجر و کاسب. ضرورت وجود بازار در اقتصاد اسلامی آیت الله منتظری اختراع ما نیست بلکه ایشان خود این مقوله را در اقتصادشان وارد کرده اند. ایشان در بند پنج همان پیام میفرمایند:

"تمامی نهادها و ضوابط و روابط فاسد سرمایه داری (توجه میفرمائید که تنها بخش فاسد ش نه تمامی آن ج ـ ك) وشبه سرمایه داری (؟!!) واستثماری باید از بین برود وکلیه ضوابط و روابط اسلامی برتولید ومبادله و بازار و توزیع و مصرف حاکم گردد." (تکیه از ماست)

اما همانطورکه میدانیم تاجر و کاسب برای انجام این وظیفه وقرارگرفتن دراین تقسیم کار اجتماعی باید صاحب سرمایه باشد تا بتواند بوسیله ی آن محصول کار تولید کننده را بخرد وآنرا به خریدار دیگری عرضه کند.

ما در اینجا وارد این بحث که خود این سرمایه ازکجا آمده است نمیشویم تنها باین حکمت عامیانه بسنده میکنیم که تاجر یا کاسب تنها باین دلیل این کار اجتماعی را انجام میدهند که بتواند آنچه را که مثلا به صد تومان خریده است باقیمت گرانتری مثلا صد و ده تومان به خریدار دیگری بفروشد. یعنی در این داد و ستد سود ببرد و سرمایه اش ارزش افزائی کند. اما این ده تومان سود باید از جائی آمده باشد. تاجر و کاسب برروی محصول تولید شده در داد و ستدی که انجام میدهد هیچگونه کار تولیدی جدیدی انجام نمیدهد تا بتوان گفت که ده تومان سودش محصول کار زنده ی جدیدی است که برروی محصول انجام داده است. پس این ده تومان را باید یا از ارزش پولی محصول کار تولید کنندهای که جنس را از او خریده است کم گذارده باشد و یا از محصول کار خریدار. زیرا خریدار جنسی که اکنون در دست کاسب و یا تاجر قرار دارد نیز بنوبه ی خود، بنا برفرض آیت الله منتظری، تولید کننده بوده و تولید خود را به پول تبدیل کرده است پس در هر صورت "حاصل کار هر کس" بخودش بازنگشته است. بلکه بخشی از آن بعنوان سود به تاجر یا کاسب پرداخت شده است. ضمنا در اینجا این را نیز گفته باشیم که این فتوای فقها که کسبه و تجار درصد معینی مثلا ده درصد سود ببرند دردی را دوا نمیکند و مانع ثروت اندوزی و گسترش فاصله طبقاتی نمیگردد. اولا اینکه چرا نرخ سود ده درصد باشد و مثلا هشت درصد و یا پانزده درصد نباشد. معیار تعیین سود کم و سود زیاد چیست؟ ثانیا اینکه درصد معینی از سود مقدار مطلق سود را تعیین نمیکند. چون تاجری که با صد هزار تومان سرمایه کار میکند و تاجری که با دو میلیون تومان سرمایه کار میکند اگر هر دو ده درصد سود برده باشند اولی صاحب صد و ده هزار تومان و دومی صاحب دو میلیون و دویست هزار تومان خواهد بود. در صورتیکه اولی تمام ده هزار تومان سودش را صرف برآورد نیازهای خصوصی اش بنماید دومی از دویست هزار تومان سودش مقداری به سرمایه اش خواهد افزود و بهمین ترتیب با وجود اینکه همواره ده در صد سود برده است مرتبا به سرمایه اش افزوده خواهد شد و بدینترتیب به ثروت اش افزوده میگردد و از نظر قدرت مالی و در نتیجه قدرت و امتیازات اجتماعی نیرومندتر گردیده و سهم مصرف اش از نعم اجتماعی بیشتر خواهد بود. ثالثا اگر تمام سرمایه داران درصد مساوی سود ببرند برمبنای چه قانون اقتصادی سرمایه از یك بخش از تولید به بخش دیگر حرکت خواهد کرد؟

کارخانه ای که مورد بررسی قرار دادیم، کارخانه تولید پیکان، در این تحلیل باید سرمایه اش متعلق بخصوص کارگران وکارمندان آن باشد. زیرا در صورتیکه آن کارخانه سرمایه اش تعلق به دولت داشته باشد آنوقت باز بر سر این موضوع که محصولات این کارخانه به چه کسی، به کارگرانیکه آنرا تولید کرده اند ویا به دولت تعلق دارد، اشکال پیش میاید. اگر بخواهیم حکم آیت الله منتظری را مبنی براینکه "حاصل کار هرکس باید بخودش بازگردد" را اجرا کنیم ومحصول کار کارگرانیکه در کارخانه ی دولتی کار میکنند بخود آنان بازگردد آنوقت تکلیف سرمایه ایکه ازبیت المال برای ایجاد آن بکار رفته است وخود بخشی ازمحصول کار دیگران بوده است که بشکل خمس و مالیات وغیره که در اقتصاد اسلامی آیت الله منتظری وجود دارد (بند پنج ازهمان پیام) چه میشود؟ واگر دولت صاحب حاصل کار کارگرانیکه در این کارخانه دولتی کار میکنند، میباشد و به کارگران تنها در ازای کاری که انجام داده اند مزد پرداخت خواهد شد آنوقت تکلیف حکم کلی مان که "حاصل کار هرکس باید بخودش بازگردد" چه خواهد شد؟

تناقصات حکمی که آیت الله منتظری برای اقتصاد اسلامی شان صادر کرده اند ومیخواهند ازآنطریق استثمار را از بین ببرند تنها در مواردی که در بالا بآن اشاره کردیم دست و پاگیر ما نخواهد شد؟

جامعه ی اسلامی آیت الله منتظری همچنین نیاز به دولت، کارمندان دولت، مدرسه و بیمارستان، جاده و راه آهن و... دارد وهمچنین این جامعه باید برای تعویض وسایل تولید مستهلك شده وتوسعه ی تولید به طورکلی سرمایه گزاری کند. اگر "حاصل کار هرکس باید بخودش بازگردد" پس سرمایه ی مورد نیاز برای سرمایه گزاری در این موارد ازکجا باید فراهم آید؟

تازه در جامعه ی اسلامی آیت الله منتظری قشرهائی وجود دارند که نه در تولید ونه در توزیع هیچگونه دخالتی ندارند. مثلا قشر روحانیون را در نظر بگیریم. حاصل کار روحانیون اصولا چه چیزی است که باید بآنان باز گردانده شود؟ اینان بطورکلی نه چیزی تولید میکنند ونه در مبادله آنچه که دیگران تولید کرده اند دخالت دارند. شاید بما بگویند که اینان مردم را ازطریق وعظ ارشاد میکنند و وظیفه شان کار در جهت ترویج دین در میان امت است. بدیهی استکه در جامعه ی اسلامی آیت الله منتظری وجود این قشر ضروری است. ولی در اینجا بحث برسر این استکه در جامعه ی اسلامی ایشان محصول کار این قشر چه میباشد ومعیار تعیین ارزش کاری که انجام میدهند کدام است؟

جامعه اسلامی آیت الله منتظری که در آن استثمار ازاین طریق ریشه کن شده است که "حاصل کار هرکس باید بخودش بازگردد" تنها در جائی میتواند تحقق یابد که اولا تمام افراد جامعه بطورمستقیم در تولید شرکت داشته باشند وثانیا تولید بصورت فردی انجام شود. یعنی همان جامعه ی تشکیل یافته از خرده تولید کنندگانیکه با وسایل بدوی وعقب مانده به تولید اشتغال دارند. این جامعه در تضاد کامل با تکامل وسایل تولید و بکار گرفتن ماشین ودر نتیجه اجتماعی شدن کار قرار دارد. پیشرفت در شیوه وتکنیك تولید دشمن این جامعه است. اما پیشرفت وتکامل وسایل تولید قانون اجتناب ناپذیر تکامل جوامع بشری است. وازاینرواستکه جامعه ی آیت الله منتظری تنها در ذهن ایشان میتواند تحقق یابد. ایشان چون نمیدانند مبدا ومنشاء استثمار چیست چون شناخت صحیح وعلمی از مکانیسم استثمار در جامعه ی سرمایه داری ندارند طبیعتا نمیتوانند هم برای ریشه کن کردن استثمار از جامعه ما راه حل های واقعی ارائه دهند. راه حلهای نظری ایشان چیزی جز راه حلهائی که خرده بورژوازی وبویژه بخش سنتی آن برای بقاء نومیدانه خود در جامعه سرمایه داری بآن میرسد نمیباشد.

در نوشته ی بعدی به بحث وبررسی مقوله ی استثمار ادامه خواهیم داد.

خرده بورژوازی و.....

به سازمانهای کمونیستی ودرمیان جشن کتاب سوزان مزدوران حزب جمهوری اسلامی ، شروع بکارکرده درحالی که مبارزه کارگران آگاه دردرون کارخانه های وابسته علیه سرمایه داران ودرجهت تشکیل شوراهای واقعی ادامه می یافت، درشرایطی که دهقانان ترکمن علیه بزرگ مالکان ودرراه ایجاد اتحادیه های انقلابی دهقانان مبارزه میکردند وآنگاه خلق کرد وعرب برای تحقق حق طبیعی خویش نسبت به تعیین سرنوشت بیش ازچهارمیلیون ازسکنه این کشوربه مبارزه مرگ وزندگی علیه ارتجاع وامپریالیسم شدت می بخشید، "خبرگان" کاخ نشین نشستند وبرخاستند ودرهراصل راههای نفوذ وتقویت روابط امپریالیستی را در ایران با نادیده گرفتن حقوق اساسی و دموکراتیک، کارگران، زحمتکشان وخلقها، بتصویب رساندند .

اما سیر تحولات اجتماعی - سیاسی ایران از قیام تا کنون، درخود تضادهای ویژه‌ای را بهمراه آورده که تنها برپایه تحلیل آنها میتوان گفت که چگونه بورژوازی غیرانحصاری فریاد دموکراسی طلبی اش بلند میشود وخرده بورژوازی مدعی مبارزه علیه امپریالیسم میگردد . سرنگونی شاه برای بورژوازی غیر انحصاری به وی بازاری آماده برای تسخیر و نیروی کار فراوان برای استثمار میداد، حال آنکه تنها مانع کوتاه مدت دراین راه، حاکمیت سیاسی خرده بورژوازی بود که بدلیل عقب ماندگی اقتصادی جامعه و ضرورتا سطح نازل آگاهی طبقه کارگر توانسته بود رهبری مبارزه ضد دیکتاتوری را در دست گیرد . خرده بورژوازی بخوبی از ضعف تاریخی و اجتماعی خویش جهت سامان بخشیدن به اقتصاد درهم ریخته ایران آگاه بود و بیدلیل نبود که "خمینی" فرمان نخست وزیری را بنام "بازرگان" صادر کرد و فرمان دفاع از نخست وزیر را به توده های ناآگاه ابلاغ نمود . واز دیگر سو بورژوازی غیر انحصاری وابسته نیز جهت باز سازی نظام اقتصادی کشور بهترین فرصت را در مخفی شدن پشت محبوبیت رهبری و از این راه سو استفاده از اعتقادات توده ها بمنظور آرام ساختن توان انقلابی آنان و آماده ساختن توده‌ها برای استثمار میدانست . اما این تناقض منافع بورژوازی و خرده بورژوازی را تشدید میکرد . حاکمیت سیاسی خرده بورژوازی نیازمند تکیه و بسیج توده‌های میلیونی مردم در هر لحظه و هر ساعت و هر روز و بهر دلیل و بهانه بود، چرا که تنها با فریب توده‌ها به وسیله شعارهای "بناپارتیستی" وبنهان ساختن منافع اساسی خرده بورژوازی و روحانیت میشود چند صباحی بهبود واز مزایای رهبری استفاده کرد . یکروز باید فلسطین وآزادی بیت المقدس دفاع کرد، اما نیروهای مسلمان خلق فلسطین را باید عمده کرد ومبارزه علیه صهیونیسم را درعمل به مبارزه علیه یهودیان ومسیحیان مبدل ساخت، روز دیگر باید برای دفاع از مسلمانان افغانستان مردم را به خیابانها ریخت وازکسانی دفاع کرد که خواستار بازگشت محمد ظاهر شاه مخلوع به افغانستان یعنی نماینده فئودال‌ها هستند ودراین راه هیستری ضد کمونیستی را در توده‌های ناآگاه تقویت نمود و بالاخره باید فرمان حمله به کردستان را صادر کرد ونیروهای دموکراتیک و ضد امپریالیست رابا مارک مفسد و ضد انقلابی به مسلمانان "حقیقت گو و راستی پندار"! تحمیل کرد . تزلزل پایه اقتصادی خرده بورژوازی تا بدانجاست کهبا هرعقب گرد توده‌ها نسبت به مشی "بناپارتیستی" آن، ضرورتا باید فریاد "وا اسلاما" و "وا امتا" سر دهد تا درپناه این ایدئولوژی، توده‌های وامانده را به پای صندوقهای رای بکشاند . اما حرف آخر را هرگز تعداد آرا نمیزند، سخن آخر همیشه با قانونمندی حاکم بر مناسبات اقتصادی جامعه است . کلام پایان ونهایی بامناسبات سرمایه داری وابسته ایران وازگلوی نماینده آن بیرون میاید . درمقابل تمام تلاشهای خرده بورژوازی، دولت بازرگان خواستار حفظ نظم، کار زیاد، ارتشی قدرتمند و مردمی سربراه بود واینهمه شکوائیه ازصدا وسیمای سانسور زده توسط نخست وزیر دیروز، تماما شکوائیه سرمایه از کارسرکش وناله سرمایه دار ازکارگران اعتصابی وانقلابی وسرانجام نارضایتی امپریالیسم از ارگان اقتصادی وابسته اش بود .

تصویب اصل ولایت فقیه، زنگ خطر را برای بورژوازی غیر انحصاری بصدا درآورد، اتحاد راست مرکب از اعضای کابینه بازرگان، جبهه ملی، حزب جمهوری خلق مسلمان و بختیار میرفت تا بمثابه یك اپوزیسیون سیاسی درمقابل "ولایت فقیه" شکل بگیرد . ولایت فقیه برای بورژوازی غیرانحصاری بمعنای کنارماندن ازساخت سیاسی کشوروبرای خرده بورژوازی یگانه محمل تداوم حاکمیت سیاسی است . براین پایه مخالفت دولت "منتخب امام" بامجلس "خبرگان" واصول مصوبه آن شدت گرفت . ازدیگرسوعملکرد حزب جمهوری اسلامی یعنی یگانه ابزاربسیج وتشکل خرده بورژوازی درکنارتشدید بحران اقتصادی هرروزروبه ضعف میگذارد تابدانجا که این حزب درانتخابات شوراها بابی مهری تقریبا کامل توده‌هامواجه گردید . وحدت توده ای زمان قیام، علیه دیکتاتوری، اینك فروریخته بود ووحدت نوین اقشارضدامپریالیست، خلقهای تحت ستم وطبقه کارگر ویژگی قطب بندی جامعه پس ازقیام ومبارزه طبقاتی آشکارآنان بود . بدین ترتیب حاکمیت سیاسی خرده بورژوازی درآستانه رفراندم قانون اساسی جمهوری اسلامی ازدوسو درمعرض تهدید بود . باید تبلیغات بورژوازی علیه ولایت فقیه مهارمیشد وازتشدید روند قطب بندی جامعه بسود کمونیستها بویژه پس ازشکست سیاست سرکوب خلق کرد ممانعت بعمل میامد ودراین راه باید دوباره مردم رابخیابان ها ریخت وپیروزی در رفراندم راتضمین کرد .

این "بارخط امام" بجای "حزب جمهوری اسلامی" سرکردگی بمیدان ریختن توده‌هارابدست گرفت واشغال سفارت امریکا به بهانه پس گرفتن شاه ازامریکا، محمل جدید خرده بورژوازی برای بیرون آمدن ازبحران سیاسی گردید .

درجریان این عمل وبا سوء استفاده ازخواست ضد امپریالیستی مردم، خرده بورژوازی خود رارهبرمبارزه ضدامپریالیستی خواند، هرچندکه هسته اصلی این مبارزه تماما درفراخواندن شاه بایران ومحاکمه اوخلاصه میشد . دولت بازرگان سقوط کرد و"حسینیه ارشاد" جایگاه شکوه بورژوازی برای "ارشاد" خرده بورژوازی شد وبازرگان از اشغال سفارت، وتعدد مراکزقدرت ابرازتاسف نمود ودیگر باربه شنوندگان یادآوری کرد که این مملکت نیازمند نظم است وباید ارتش رامنظم وقوی کرد . آقای خمینی نیز که بخوبی میدانست که چه کسانی مبارزین واقعی وضد امپریالیست قاطع اند برای منفردکردن این نیروها یعنی کمونیستها آنان رابه وابستگی باامریکا متهم کرده بی آنکه بخاطرآورد که همین نیروها درفردای قیام "سفارت امریکا" رااشغال کردند، همین کمونیستها بودند که پس ازقیام خواهان لغوکلیه قراردادهای امپریالیستی ومصادره سرمایه های امپریالیست ها شدند وهمین نیروها که امروزازسوی رهبری وابسته به امریکا خوانده میشوند همیشه فریاد انحلال ارتش امپریالیست ساخته وتصفیه عناصرفاسد ارتش رادرفضای کشورطنین انداختند .

ما ازآقای خمینی میپرسیم که چه کسی حکم نخست وزیری بازرگان راصادرکرده، چه کسی پس ازاشغال سفارت امریکا بدست نیروهای انقلابی وزحمتکشان ایران خواهان ترك اشغال آن شده، بچه دلیل ازافشای قراردادهای شاه وامپریالیست ها آگاهانه جلوگیری شده، بچه دلیل به سازمانها ونیروهای کمونیست حمله شد درحالیکه همین نیروها رهبری افشاگری علیه بقایای امپریالیسم در ایران رادردست داشتند، چراروزنامه های ضد امپریالیست توقیف شدند، حال آنکه اسناد افشاگرانه ایکه دراین روزنامه هاانتشارمی یافت نشانه تداوم مبارزه ضدامپریالیستی کارگران، دهقانان وخلقهای ستمدیده ایران بود، وبالاخره چه کسی فرمان حمله به کردستان وسرکوبی خلق کرد راصادرنمود وآیا درضد امپریالیست بودن خلق های ایران تردیدی وجود داشت ؟

پاسخ این سئوالها برکمونیستهای ایران روشن است و ازاین روست که هرگزخرده بورژوازی رارهبرمبارزه ضد امپریالیستی نمیدانند . ماباتحلیل ازموقع اقتصادی - اجتماعی جوامع وابسته بامپریالیسم مبارزه علیه امپریالیسم راجدا ازمبارزه علیه سرمایه داری نمیدانیم، حال آنکه خرده بورژوازی باتثبیت مناسبات سرمایه داری درقانون اساسی، دون کیشوت وارمدعی مبارزه علیه امپریالیسم است، مبارزه ای که بزرگترین خواست آن پس گرفتن شاه ومحاکمه اوست . کمونیست ها خواستار دفن کلیه مناسبات وروابط امپریالیستی ازطریق قطع کامل پیوندهای اقتصادی - سیاسی باامپریالیسم اند، اما خرده بورژوازی درمبارزه "ضدامریکایی" خویش درهدف تثبیت حاکمیت سیاسی خود یعنی تحمیل اصل ولایت فقیه به توده‌های ناآگاه است . راه کارگران انقلابی، دهقانان وخلق های تحت ستم درمبارزه علیه امپریالیسم به حاکمیت کارگران وزحمتکشان درسراسرایران منتهی انجامد، اما راه مبارزه "ضدامریکائی" خرده بورژوازی درنهایت به حاکمیت سرمایه داران وابسته درعرصه ایران خواهد رسید . براین اساس چگونه میتوان به ادعای مبارزات خرده بورژوازی علیه امپریالیسم بدون توجه به مضمون سیاسی لحظه ای آن دل بست .

پیکارطبقاتی کارگران وزحمتکشان ایران روشن خواهد ساخت که ضد امپریالیستهای واقعی چه کسانی هستند . امااآنچنانکه درمقابل انحصارطلبی وتنگ نظری سیاسی خرده بورژوازی، بمثابه بازتاب موقع محدود اقتصادیش در جامعه، می ایستیم، همچنان ازموضع انقلابی پرولتاریا علیه اپورتونیسم ورفرمیسم آن بخش ازخرده بورژوازی نیز که داعیه دفاع ازپرولتاریارادارد نیزقاطعانه مبارزه خواهیم کرد . حزب توده که تادیروزمشاطه گرصورت منحوس دیکتاتوری شاه ومداح "انقلاب سفید" امپریالیستی بود وامروزشاگوی انحصارطلبان مرتجع است، درراس این جریان منحط خرده بورژوایی قراردارد . اکنون که مبارزات ضدامپریالستی مردم، حتی قدرتمندان خرده بورژوا رانیزوادار به موضع گیری لحظه ای علیه امریکاکرده است، حزب توده نیز به پیروی ازفرامین "برادر بزرگ" به موضع گیری علیه امریکاپرداخته است . اماآیاحزب توده جایی درمبارزه ضدامپریالیستی مردم ما دارد؟ سیاست این حزب دراین لحظه، باآگاهی از ضعف اقتصادی خرده بورژوازی نسبت به سامان بخشیدن به اقتصاد بحران زده ایران، تنها وتنها درجهت تشدید نفوذ شوروی درایران قراردارد، وامروزنیزهمچون گذشته که درمقابل سیاست ملی کردن صنایع نفت، بربستن قرارداد باشوروی اصرارمیکرد، ازخواست ضد امپریالیستی مردم ایران جهت وابسته ساختن اقتصاد ایران به بلوك شرق میکوشد .

کمونیست های ایران، قاطعانه علیه این سیاست فرصت طلبانه وارتجاعی درلحظه ایکه کارگران انقلابی، دهقانان وخلق های تحت ستم درتدارك حذف تمام روابط وابستگی اقتصادی، سیاسی وفرهنگی اند مبارزه خواهندکرد . راه مبارزین جنبش مستقل پرولتاریایی ایران ازراه وابستگانی چون حزب توده وطرفداران مرتجع "سه جهانی" جداست . راه مبارزین جنبش مستقل کارگری، راه حفظ وتداوم تئوری وسازمان مستقل وانقلابی طبقه کارگرازخزانه هاوسیاست های مصلحت طلبانه بورژوازی وخرده بورژوازی است .

مسئول کشتار کردستان.....

به فرماندهی "مهاجمین" منصوب کردند، از دستگیری اسرائیلیها وعراقی ها که درمنطقه بدامن زدن آشوب مشغول بودند خبردادند والبته چون بسیاری از موارد دیگر حتی یك سندویا مدرکی برای اثبات این اتهامات وادعاها بمردم ارائه ندادند .

رهبری میلیونها کرد رامفسدنام گذاردند، احزاب ومتشکلات مبارزراعاملین صهیونیزم وامپریالیزم نامیدند، حزب وسازمان انقلابی زحمتکشان کردستان (کومله) پرچم آشتی ناپذیرانقلاب خلق کرد رابرافراشته نگاه داشته بود مذبوحانه دست به توطئه ی سکوت زدند وحزب دمکرات کردستان رامنحله اعلام کردند . آنان مردم راتحت عنوان دفاع ازاسلام وجنگ با کفار فریفتند وآنانرابه کشتن زنان وکودکان بیگناه وبرادر وادار داشتند .

همه بخاطرارضا شهوت قدرت وجاه طلبی . علیرغم تمام وعدو وعیدهائی که پیش ازبه قدرت رسیدن بمردم میدادند پس ازبقدرت رسیدن تنها یك هدف رادنبال کرده اند - منحصرکردن قدرت سیاسی بخود . اینان نه تنهاخواستارتمرکزقدرت سیاسی و اقتصادی دردست دولت مرکزی هستند بلکه ازآن بالاتر خواهان تمرکزقدرت سیاسی واقتصادی دردست "برگزیدگان" مذهبی که درراس آنان یك فقیه قرار داردمیباشند . طبیعی استکه چنین افرادی هرگز نمیتوانند برای ابتدائی ترین حقوق خلقهای ایران یعنی حق تعین سرنوشت احترامی قائل باشند و در محاسبات سیاسی خودآنرابحساب آورند . نظام قرون وسطائی اینان بجای اندیشه یك سرزمین، یك ملت، یك پادشاه، اندیشه یك سرزمین، یك امت، یك رهبر راجایگزین کرده است . روشن استکه درچنین نظامی جائی برای دمکراسی، برای حاکمیت مردم، برای زندگی داوطلبانه وآزادخلقهای ایران درکناریکدیگر وجودندارد . افرادمردم باید ازیك نفرفرمان بری کنند . خواسته اراده، وتصمیم یك فرد باید برجامعه تحمیل گردد . امامقاومت سرسختانه خلق دلاورکرد ومبارزه ی جانانه آنان برای دفاع ازدستاوردهای انقلاب که در شعار "دمکراسی برای ایران - خودمختاری برای کردستان" تجلی یافته است سدبزرگی درراه ترکتازی انحصارطلبان بوجودآورد .

خلق کردکه همدوش سایرخلقهای ایران درراه مبارزه برای ریشه کردن نفوذ امپریالیزم جهانخوار، برانداختن سلطه ی ارتجاع داخلی، استقراردمکراسی درایران وکسب حقوق حقه خود، رنجها ومشقات فراوانی متحمل شده است اینبارنیزدربرابرقشربون مذهبی تازه بدوران رسیده، ازدادن قربانی وتحمل ویرانی ورنج ودرد به خاطرکسب آزادی وحفظشرافت انسانی ذره ای فروگذارنکرد وتوانست لشگرکشی پرسروصدای انحصار طلبان راکه قراربوداین خلق دلاوررادرظرف دوسه روززانو درآورده به تسلیم وادارد، با شکست روبرو ساخت .

بانزدیك شدن زمان همه پرسی قانون اساسی ناگهان صحنه تغییریافت .

ازجانب کسانیکه درپس مقاومت خلق کرد دربرابرفشار انحصارطلبان دست اسرائیل وکارترامیدیدند هیئت های حسن نیت به کردستان اعزام گردید . شیخ عزالدین حسینی که برایمبر "مفسد" و "شیطان" زده شده بود بایك گردش قلم بعنوان رهبرمذهبی مردم کرد برسمیت شناخته شد . حزب دمکرات کردستان که منحله اعلام شده بود مجددا "تشکیل" یافت . چمران وزیر "دفاعی" که دستش تامرفق بخون بیگناهان کرد آغشته بود و"پیروزی" بدست راه رابرای تانکهای آمریکائی ارتش اسلامی بازمیکرد ناگهان ازهیئت ویژه حسن نیت کردستان سردرآورد وصباغیان وزیرکشوری که هر روز ازتلویزیون درهم شکستن مقاومت کفاروپاك سازی منطقه رااز "مهاجمین" بشارت میداد باشیخ عزالدین "مفسد" وقاسملوی "فراری" بمذاکره نشست ورهبر نیز برای مردم کردپیام داد وصمیمیت ومودت وهمبستگی ومیهن دوستی آنانراستایش کرد .

گوئی که هیچ اتفاقی رخ نداده است . گوئی که اینهمه کشتاروانیهمه ویرانی نه درکردستان که درسرزمین دیگری روی داده است . سوء تفاهم ناچیزی بوده است که باکشتارهزاران تن ازجوانان کردوغیرکرد، قتل عام کودکان، زنان وسالمندان وویرانی شهرهاوآتش زدن مزرعه هاومراتع مرتفع شده است .

ولی راستی مسئول اینهمه جنایت کیست؟

مقولات اقتصادی در اوهام خرده بورژوازی

۱- استثمار

آشفتگی، ابهام و اغتشاش فکری در معانی ومحتوای مفاهیم و مقولات اقتصادی، سیاسی و اجتماعی یکی از وجوه فرهنگ حاکم بر انقلاب ایران را تشکیل میدهد. مفاهیم و مقولاتی از قبیل امپریالیسم، طبقه، استثمار، تولید، مالکیت خصوصی، مالکیت اجتماعی، شورا، حزب، دموکراسی، فرهنگ استعماری، فرهنگ ملی، خلق، تضاد، جامعه بی طبقه و ...

از طرف افراد احزاب و نشریات مختلف بکار برده می شود بدون آنکه روشن و مشخص باشد معنی ومحتوای این مفاهیم و مقولات چیست. این وضع یکی از پی آمد ها وشاید مهلکترین وشومترین پی آمد بیست و پنج سال سلطه واختناقی است که از نظر فرهنگ عمومی و بویژه فرهنگ سیاسی اجتماعی جامعه را در سطحی عامیانه و نازل نگه داشته است.

فقدان امکانات مبارزه وسیع ایدئولوژیك و تئوریك برای نیروهای مترقی و کمونیست با نظرات و افکار گندیده بورژوائی و خرافات، پندارها، افکار عقب مانده و تنگ نظرانه خرده بورژوائی از یکسو امکان نسبی تبلیغ و ترویج آن از جانب مبلغین و ایدئولوگهای خرده بورژوا از سوی دیگر موجب آن شد تا خرده بورژوازی بتواند آشفته فکری، اغتشاش، ابهام و پندارهائی که خود دچار آنست را به فرهنگ جامعه مسلط سازد.

متاسفانه این آشفته فکری و اغتشاش نظری که بطور عموی در جامعه رواج دارد برجنبش کمونیستی نیز بدون اثر نبوده است. فرهنگ عامیانه در درون جنبش کمونیستی نیز رواج دارد. ضعف جنبش کمونیستی و کارگری که از یکسو در پراکندگی نظری و سازمانی و از سوی دیگر در عدم تحرك، فقدان ابتکار، فقدان برنامه و استراتژی تهاجمی انعکاس یافته است درست در همین امر نهفته است. مبارزه با افکار ونظریات خرده بورژوائی برای زدودن آن از ذهن توده های زحمتکش و بویژه کارگران که اکنون به این افکار آلوده هستند

راه حل های نظری ـ
آیت اله منتظری چیزی جز
راه حل های نومیدانه
خرده بورژوازی سنتی برای
بقاء خود درجامعه سرمایه‌ـ
داری نمیباشد.

همراه با مبارزه نظری و تئوریك گروه های کمونیست با یك دیگر بمنظور مشخص شدن مرز و حدود اختلافها و توافق ها و همچنین رفت وروب نظریات و افکار خرده بورژوائی از درون جنبش کمونیستی شرط لازم برای رسیدن کمونیستها بوحدت نظری و سازمانی و ایجاد ورشد جنبش مستقل کارگری است.

یکی از مقولاتی که بسیار بکار گرفته میشود مقوله استثمار است. امروزه مد شده است که همهٔ صاحب کارخانه، کاسب، تاجر، صنعتگر، روزنامه نویس، فقیه، روحانی، روشنفکر، مالك و ... با استثمار مخالفت کنند و خواستار بر انداختن فوری آن از جامعه باشند.

آیت الله منتظری فقیه عالیقدر، رئیس مجلس خبرگان

بقیه درصفحه دو

بیانیه

درحالیکه شعار اصلی کارگران ودهقانان ودیگرنیروهای مترقی درفردای قیام، تشکیل مجلس موسسان برپایه شوراهای کارگران ودهقانان خلقها ودیگرزحمتکشان بود، ارتجاع تازه ازراه رسیده باتکیه برعقب افتاده ترین نیروها، مجلس خبرگان رامتشکل از راست ترین جناحهای خرده بورژوازی ونظاره گران خاموش لیبرال صفت، درمیان موجی ازارعاب واختناق، بجای مجلس موسسان گذاشت. این خبرگان آنچه درتوان داشتند بکار بستند وباتصویب اصل ولایت فقیه، دیکتاتوری خرده بورژوازی وابس‌گرا رادرپوشش مذهب صورت قانونی دادند. قانون اساسی "خبرگان" نوشته بابرسمیت شناختن مالکیت خصوصی عملا ادامه دیکتاتوری سرمایه رامشروعیت بخشیده وبا سکوت مرگبارخویش نسبت به تشکل صنفی سیاسی کارگران وزحمتکشان آگاهانه تشدید استثمارراتائید نموده است.

قانون اساسی جمهوری اسلامی باانکارحق خود مختاری خلقها وملیتهای تحت ستم، برطبیعی ترین حقوق آنان یعنی حق تعیین سرنوشت آنها خط بطلان کشیده است.

قانون اساسی خرده بورژوازی واپس‌گرا باتبدیل زنان، یعنی نیمی ازجمعیت ایران، به انسانهای درجه دو، ادامه ستم مضاعف برزنان راتائید کرده است وعملا شرکت زنان رادرمبارزات ضددیکتاتوری نادیده گرفته است.

مجلس خبرگان درزیرفشارمستقیم توده‌ها ناگزیرازگنجاندن اصلی بنام شوراها درقانون اساسی شد، لیکن شورائی که در آن از حاکمیت توده‌ها خبری نیست وعملا بوسیله اصل ولایت فقیه منتفی میباشد. قابل توجه اینکه خود این اصل درانتخابات شوراهای شهرمردود اعلام شد.

حق حاکمیت که متعلق به مردم است درقانون اساسی جمهوری اسلامی به فقیه داده شد وبراین پایه توده‌ها درحد مهجوران وکودکان محتاج به قیم تنزل کردند، حال آنکه این خبرگان خود بعدازقیام شکوهمند همین توده‌ها به کاخ سناراه یافته بودند. آزادیهای دمکراتیك درقانون اساسی خبرگان فرموده، مقید ومشروط گردیده است. قلم، مطبوعات واحزاب همگی آنگاه آزادند که یك چیزبگویند وآن چیزیست که فقیه میگوید.

درتمامی قانون اساسی خط روشنی درمبارزه علیه کمونیستها، یعنی سرسخت ترین وآشتی ناپذیرترین دشمنان فاشیسم وامپریالیسم دنبال میشود وهراس خرده بورژوازی ازهرگونه تشکل صنفی، سیاسی کارگران ودیگرزحمتکشان ازهمین مشی ضدکمونیستی برمیخیزد.

انحصارطلبان و"خبرگان" بدانند که اگرامروزباتکیه برناآگاه ترین اقشارجامعه میتوانند دیکتاتوری سیاسی خویش‌را تحمیل کنند، اما، بحکم تاریخ آگاهی توده‌ها ازمنافع طبقاتی خویش طومار این قانون اساسی رادرهم خواهد پیچید. این سرنوشت محتوم تمام قوانینی است که علیه منافع کارگران وزحمتکشان نوشته شده است. سازمان ماباتوجه به تجربه برگزاری رفراندوم گذشته وانتخابات مخدوش مجلس "خبرگان" باتوجه به ادامه سرکوب خلق کرد، وباتوجه به جوسیاسی حاکم بر جامعه که مانع بحث واظهارنظرآزاد وگسترده نسبت به محتوای غیردمکراتیك قانون اساسی میباشد، شرکت دررفراندوم قانون اساسی راتحریم میکند.

"سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری"

مَردُم، ارگان مرکزی حزب تودهٔ ایران — ۳شنبه ۱۳ آذر ۱۳۵۸

خانهٔ حزب را بپاسازیم!

رفقای حزبی، هواداران، دوستان حزب وهموطنان!

ما میخواهیم همراه شما و به‌کمك شما جشن چهلمین سالگرد تأسیس حزب تودهٔ ایران را در خانهٔ حزب برگزار کنیم. برای خریدن وپاساختن خانهٔ حزب به‌کمك‌مالی‌شما نیازمندیم. باکمك خود دراین جنبش همبستگی و خلقی شرکت کنید.

«ذزیورزخودبرگرفتیم تابنائی زیبنده حزب‌عزیز خود بنا کنیم، بادرود به‌تمام رزمندگان راه صلح و سوسیالیسم.»

نوشته‌فوق‌همراه کیسه کوچکی توسط‌خانم‌ناشناسی بدبیرخانه‌حزب رسید. محتوی کیسه عبارت‌بوداز:

یك‌انگشترطلای فیروزه‌نشان
یك‌انگشترطلای سفیدالماس‌نشان
یك‌گردن‌بندطلای سفیدالماس نشان
یك‌جفت‌گوشواره‌طلای‌فیروزه نشان
یك‌جفت‌گوشواره طلا

چگونه زنان بورژوا با طلا وجواهرات خود از حزب طراز نوین طبقه کارگر حمایت میکنند.

جدائی ما از....

یك سازمان واحد و اصولا وحدت تشکیلاتی و مبارزاتی کمونیستی بهیچ روکافی نبود. توافق بر اصل مزبور شاید میتوانست برای تشکیل یك محفل کمونیستی ـ میگوییم یك محفل کمونیستی ونه یك سازمان کمونیستی ـ در اواخر قرن نوزدهم کافی باشد ولی در شرایط کنونی جنبش کمونیستی ایران و جهان که از آنارشیستها تروتسکیستها و لیبرال "مارکسیست" ها تا مارکسیست ـ لنینیستها همه وهمه خود را ملهم از سوسیالیسم علمی میدانند وبسیاری از صف بندیها و جدائی ها، صف بندیها وجدائیهای تاریخی است دیگر چنین وحدتی ممکن نبود ونیست.

و ما درعمل آزمودیم که در شرایطی که بزرگترین وظیفه کمونیستها، مبارزات ایدئولوژیك و درگیریهای نظری می باشد مسئله وحدت سازمانی را نمیتوان بصورت مکانیکی و بصرف داشتن خواست وحدت و همکاری و مبارزه در یك سازمان واحد حل نمود.

مادرعمل آزمودیم کمیان طرفداران شکل سازمانی لنینی و مخالفان آن همکاری و همکوشی دریك سازمان واحد نمیتواند ونباید وجود داشته باشد.

مادرعمل آزمودیم که نمیتوانیم دیکتاتوری پرولتاریا را بپذیریم ولی درعمل با کسانی وحدت کنیم که آنرا مقوله‌ای غیرعلمی میدانند.

ما درعمل آزمودیم که با کسانیکه اینهمه اختلاف نظری و ایدئولوژیك داریم حتی برروی اساسنامه سازمان نیز نمیتوانیم وحدت نظر وعمل داشته باشیم واجرا و تحقق اصول صرفا تشکیلاتی واساسنامه‌ای نیز بطور مشترك امکان پذیر نمیباشد.

ما درعمل آزمودیم که بر مبنائی چنین لرزان یا باید از اصول اعتقادی خود صرفنظر کنیم وآنهارا لا اقل مسکوت گذاریم وبه اعلام مواضع دموکراتیك مشترك بسنده کنیم ـ به تناقض مواضع اعلام شده وعدم نتیجه گیری های طبقاتی در این زمینه در بسیاری از موارد در این فرصت نمیپردازیم ـ ویا اینکه از کسانی که با آنها صرفنظر از برخی موارد بسیار کلی اینهمه اختلاف داریم، جدا شویم وما بالاخره پس از مدتی تزلزل و تعلل راه دوم را برگزیدیم.

ماراه دوم رابرگزیدیم زیرا برای‌العین میدیدیم که فقدان برنامه سیاسی واحد، بدلیل عدم وجود نظریه مشترك در درون سازمان ـ شاید علیرغم خواست اکثریت قریب به‌اتفاق اعضای تشکیل‌دهنده آن ـ "اتحاد چپ" را تدریجا به سمت محفلی "دموکرات" سوق میدهد. درچنین شرایطی بود که تضاد بین خواست تشکیلات کمونیستی و واقعیت "محفل گونه" ما اتحاد چپ را درگیر بحرانی درونی ساخته و تضادهائی راکه از اولین روز تشکیل اتحاد چپ وجود داشت ازعمق به سطح آورد. با اوج گیری این بحران که تنها تبلور وتظاهر خویش را درتناقضاتی به اصطلاح صرفا تشکیلاتی بروز میداد، اتحاد چپ از هم گسست وجدائی سیاسی ـ تشکیلاتی فراکسیونهای نظری تشکیل دهنده آن محرز و مسجل گردید.

ما با تکیه براین موضع که سازمانهای کمونیستی علی‌رغم بحثها و ادعاهای مختلف هنوز نتوانسته‌اند به طرح مسائل اساسی جنبش دست یازیده و بر این پایه مرزبندیهای دقیق تئوریك خویش‌را با دیگر سازمانهای کمونیستی مشخص گردانند وبا تاکید بر این نظر که نیروهای کمونیستی تنها با طرح اختلافات تئوریك و سیاسی خود قادر خواهند شد به تشکیلاتی واحد دست پیدا نمایند ادامه وجود سازمانی را با اهداف "اتحاد چپ" غیرعلمی دانسته وپی ریزی یك سازمان کمونیستی را با اهداف مشخص لازم دانستیم.

بنا برآنچه گفته شد سازمان ما ادامه دهنده "اتحاد چپ" بشکلی دیگر نیست ودر اصول واهداف وحتی اساسنامه تغییرات لازم داده شده است.

وظایف اساسی سازمان ما

چنانکه از نام سازمان نیز بر میاید، ما معتقدیم که جنبش مستقل کارگری، یعنی استقلال سازمانی، ایدئولوژیك وسیاسی طبقه کارگر ایران از ایدئولوژیهای خرده‌بورژوائی و بورژوائی همچنان در مراحل اولیه تشکیل خود بسر میبرد. و از این رو سازمان ما برای ایجاد جنبش مستقل کارگری، تشکیل حزب طبقه کارگر و رهائی این طبقه از یوغ امپریالیسم و ارتجاع بر سه وظیفه زیر تاکید میورزد.

۱ ـ دامن زدن به بحثهای اصولی در درون جنبش کمونیستی ایران بمنظور روشن ساختن اختلاف نظرها تا از این طریق جنبش کمونیستی در راستای دستیابی به تحلیل مشخص از شرایط مشخص جامعه ایران قرار گیرد و بتواند در تشکل کمی و کیفی طبقه کارگر و زحمتکشان توفیق یابد.

۲ ـ درعین حال شرکت فعال در مبارزات روزانه کارگران و زحمتکشان بمنظور کمك به تشکل و ارتقاء آگاهی آنان از طریق رادیکال ساختن مبارزاتشان علیه ارتجاع و امپریالیسم ونتیجتا تشکیل حزب طبقه کارگر ایران.

۳ ـ مبارزه در جهت آگاهی و بسیج آندسته ازاقشار و لایه‌های اجتماعی که با خواستهای دموکراتیك و ضد امپریالیستی دست به مبارزه میزنند ـ خواه لایه های عقب مانده طبقه کارگر و خواه متحدین پرولتاریا مثل لایه‌های پائینی دهقانان. این مبارزه به منظور تعمیق همبستگی و تشدید پشتیبانی این لایه‌ها از اهداف مبارزاتی پرولتاریای آگاه صورت میگیرد.

دفتر سیاسی
سازمان مبارزه برای ایجاد جنبش مستقل کارگری